مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه

دوره ۸، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱

صفحات ۸۴-۷۰

Online ISSN: ۲٤۷٦-٤۸٥X

Print ISSN: ۲٥۳۸-۲۰۹۸

www.irijournals.com

بازتاب ادبیات عامه در کوره

بدریه صحرانورد

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دبیر رسمی آموزش و پرورش بخش اوز

چکیده

ادبیات‌عامه (فولکلور) برآمده از دل تودۀ مردم است و سالیان سال به‌صورت شفاهی و سینه به سینه به نسل‌های بعد منتقل شده‌است و عناصری مانند: قصه، افسانه، آواز، ترانه، مثل، معما و... را در برمی‌گیرد. فرهنگ و ادبیّات عامه با اعتقادات و باورهای کهن جوامع بشری پیوندی دیرپا دارد و شیوۀ زیستن و حیات مادی و معنوی تودۀ مردم یک جامعه را باز می‌نمایاند و اصالت و پیشینۀ تاریخی و فرهنگی آن‌ها را به‌خوبی، تبیین‌می‌کند؛ بنابراین، سرمایۀ عظیمی است که یادگار ذوق هنری و احوال و روحیات مردم روزگاران گذشته است و سندی استوار در اثبات هویت ملی و فرهنگی اقوام بشری به‌شمار می‌رود. ادبیات عامه می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین نمایه‌های دانش عامه به شمار آورد؛ زیرا در بیش‌تر زبان‌ها و در میان بیش‌تر اقوام رواج دارند و در زبان فارسی نیز کاربردی گسترده پیدا کرده‌اند. ادبیات عامه از عناصر اصلی فرهنگ‌عامه محسوب می‌شوند که به دلیل کوتاهی، جذّابیت و تأثیری که دارند، مانند شعر در بین مردم رواج می‌یابند و به خاطر روانی و آشنایی مخاطب در ذهن شنونده نقش می‌بندد. یکی از مردمان این سرزمین کهن «کوره» است که ادبیات عامه غنی دارد. پژوهش حاضر که به روش کتابخانه‌ای و بر مبنای توصیفی و تحلیل انجام شده، برآن است ضمن تعاریفی از ادب عامه و به بررسی بازتاب ادبیات عامه در کوره بپردازد

واژه‌های کلیدی: : فولکلور، ادبیات عامه، شیراز، کوره

مقدمه

درخت تناور ادبیات استان‌ها که ریشه در فرهنگ و سنن دیرپای مردم این سرزمین دارد، ادبیاتی هویت‌مند، ریشه‌دار و پویاست و با چهره‌های برجسته‌ای که در سال‌های اخیر به ادبیات کشور معرفی کرده، حقانیت خود را به اثبات رسانده است. رابطۀ دو سویه زبان و فرهنگ، رابطه‌ای است که براساس تعامل شکل گرفته است آن‌چنان که تنوع و غنای زبان‌ها و لهجه‌های بومی همواره به تعالی فرهنگ کمک شایانی کرده است.

سرزمین ما ایران، مناطق گرم و خشک ناشناختۀ زیادی را در دل خویش جای داده است که مطالعه و شناخت و از همه مهمتر معرفی و حفظ آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از این مناطق، منطقۀ گرمسیری دهستان کوره است. کوره دهستانی است از توابع بخش اوز در شهرستان لارستان در فاصلۀ ۳۰۰ کیلومتری شهر شیراز قرار دارد. «کُوَر» که جمع عربی کوره می‌باشد به معنای بخشی از یک منطقه یا شهری از شهرها است که اکثرا معتقدند کوره به معنای قسمتی از لارستان بزرگ بوده است. برخی نیز معتقدند اسم کوره از درخت «کور» گرفته شده است؛ زیرا در این منطقه این درخت زیادی بوده است. برخی قدمت کوره را به قبل از اسلام ارتباط می‌دهند و وجود دولاب دلیلی بر این مدعا می‌دانند که این روستا قبل از اسلام آباد بوده است. قدیمی‌ترین تاریخ‌اسلامی در کوره نیز مربوط به آرامگاه قاضی سعید منصور می‌باشد که در بدو ورودی از اوز (شرق کوره) قرار دارد.

جستار پیش رو با استفاده از تحقیقات میدانی و روش پرسش و پاسخ و مصاحبه با اشخاص مختلف و نیز کمک گرفتن از منابع کتابخانه‌ای، نگاشته شده است. با توجه به ماهیت تحقیقات تک‌نگاری، محقق تلاش کرده است تا این بخش را از لحاظ جغرافیای طبیعی و انسانی، مذهب، جمعیت و زبان، سیر در تاریخ لارستان و کوره در دوره‌های مختلف تاریخ ایران، فرهنگ عامیانه، ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌های عامیانه، را مورد بررسی قرار بدهد. بدین ترتیب امید است که این پژوهش هم به شناساندن و معرفی بهتر این منطقه به دیگران و در نهایت جذب گردشگر کمک کند و هم اینکه بتواند آداب و سنن آن را از هجوم فرهنگ‌های بیگانه حفظ نموده و میراث‌های تاریخی آن را از ویرانی نجات دهد.

شیراز

شهر شیراز در بخش مرکزی استان فارس و در ارتفاع ۱۴۸۶ متری از سطح دریا و در منطقۀ کوهستانی زاگرس واقع شده و آب و هوای معتدلی دارد. این شهر از سمت غرب به کوه دراک، از سمت شمال به کوه‌های بمو، سبزپوشان، چهلمقام و باباکوهی از رشته‌کوه‌های زاگرس محدود است. شهر شیراز طبق آخرین تقسیمات اداری به ۹ منطقه مستقل شهری تقسیم شده و مساحتی بالغ بر۸۹۱,۱۷۸ کیلومتر مربع دارد. از قدیمی‌ترین آثاری که اکنون در شیراز واقع‌اند، می‌توان به همان قلعه فهندژ و قلعه ابونصر و آثار برم دلک اشاره کرد. از شواهدی که از قلعه ابونصر به دست آمده این قلعه یک دژ مستحکم بر بلندی کوه بوده و دارای ضراب‌خانه سکه و آتشکده نیز بوده که خود گواه بر اهمیت این مکان است که با توجه به نزدیکی به دشت حاصل‌خیز شیراز بر وجود آبادی در دشت شیراز صحه می‌گزارد.

شهرستان لار

لار، مرکز منطقهٔ لارستان در جنوب شرقی فارس واقع است، این ایالت منصوب به گرگین میلاد یکی از پهلوانان تاریخی سلسلهٔ کیانی و منطبق با کشوری که اژدهای هفتان بخت در آن سرزمین به حکومت می‌پرداخت و اردشیر بابکان توانست با کشتن این حاکم، حکومت آن ایالت را به دست بگیرد، است.

لارستان سرزمین وسیعی در پس کرانه‌های خلیج‌فارس است. فسایی در فارس‌نامه ناصری در ذکر بلوکات لارستان چنین می نگارد: «لارستان از گرمسیرات فارس، وسیع‌ترین بلوکات است میانه مشرق و جنوب شیراز افتاده، درازی آن از قلعهٔ فاریاب ناحیه کورستان تا قریهٔ عمویی سفلی ۵۷ فرسخ، از حاجی‌آباد تا ناحیه مزایجان تا بندر چارک ۴۵ فرسخ، شرق از بندرعباس تا نواحی سبعه، از شمال به نواحی سبعه و بلوک داراب، جویم و خنج و از گله‌دار و از مغرب طولانی‌ترین ساحل را در خلیج فارس شامل می‌شده است».(فسایی، ۱۳۸۸: ۱۵۰۲).

این ناحیه اکنون از لحاظ وسعت جغرافیایی به نواحی کوچکتری محدود شده‌است از طرف شمال به شهرستان داراب، جهرم و فیروزآباد، از جنوب به شهرستان لامرد و استان هرمزگان، از شرق به کرمان و از غرب به استان بوشهر محدود می‌شود.

وجه تسمیهٔ لارستان

نام شهر لار در اصل لاد بوده است. بنابر روایات، گرگین میلاد پسر کیقباد از پادشاهان کیانیان به حکومت لار منصوب شد. در میان منابع تاریخی، کهن‌ترین نوشته‌ای که در آن از لار یاد شده است، کارنامه اردشیر بابکان است که در آن واژه کلال به جای لار یاد شده است.(کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۴۲: ۱۹۵).

طبری تاریخ‌نویس سده‌های نخستین اسلامی بنا به استناد خدای‌نامه نگارهای کلی از لشکرکشی اردشیر بابکان به لار نشان می‌دهد. بنا به نوشتهٔ وی، اردشیر در دستیابی به قدرت با رقیب و مدعی خود در «الار» یکی از روستاهای خوجران از توابع ناحیه ساحلی آل‌سیف از بخش اردشیرخوره درگیر شده است و پس از پیروزی بر وی قدرت خود را بر تمامی ناحیه خلیج فارس گسترش داد. (طبری، ۱۳۵۲: ۵۸۴).

در قرون نخستین اسلامی نام عمومی آن ایراهستان، اراستان و ایراستان بوده است. اعتمادالسلطنه به نقل از حمزه اصفهانی می‌نویسد: «عجم کناره و سواحل دریا را ایراه گویند از این جهت سیف، الکه اردشیر خوره فارس را ایراهستان گوید؛ زیرا که نزدیک به دریا است و سکنه آن را نیز ایراهیه نامیده و عرب ایراه را معرب نموده، عراق گفته‌اند به الحاق قاف در آخر کلمه. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۱۳۹).

جغرافی‌نویسان و مورخان ایرانی و مسلمان تا قرن ۶ ه.ق. نواحی پس کرانه‌های خلیج‌فارس حد فاصل بندر طاهری-سیراف قدیم- تا بندرعباسی کنونی را به عنوان ایراهستان می‌شناخته‌اند.

ابن‌بلخی در اثر خویش این منطقه را چنین معرفی کرده است: «این اعمال ایراهستان و کران همه در بیابان است و کران از اعمال سیراف است و گرمسیر به غایت چنان که تابستان جز مردم آن ولایت آن‌جا مقام نتواند کردن از صعبی گرما و هیچ آب روان نباشد و نه کاریز و درختستان خرمای ایشان بر روی زمین نباشد، کسی آب نیابد و خشک شود، پس به اندازهٔ درختان خرما گوی عظیم هر جای به زمین فرو برند و خرما در آن گوها نشانده، چنان که جز سه درخت پدید نباشد تا به زمستان گوها از آب باران پر شود و همه ساله درختان خرما سیراب شوند و این از نوادر است کی‌گویند کجاست، کی درختان خرما در چاه کارند و این ایراهستان است.» (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۴۰).

ایراهستان از قرن هفتم به بعد به لارستان تغییر یافته است.(وثوقی، ۱۳۸۰: ۲۷۸).

زبان و لهجه

مهمترین عامل پیوستگی و وحدت قومی در لارستان، زبان آن است. محققان گویش لاری را از دسته زبان‌های گروه جنوب غربی دانسته‌اند. لاری خصوصیات مشابهی با زبان‌های گروه شمال‌غربی ایران دارد (کردی، آبدری، سیوندی، بلوچی). اما خود سیاق زبان‌شناختی ویژه‌ای دارد. لارستانی گنجینهٔ متمول واژه‌هاست و از لحاظ مردم‌شناسی، فرهنگ، مهاجرت نژادها و اقوام، همچون دریایی است که غور در آن راه‌گشای بسیاری از نایافته‌های تاریخی‌فرهنگی است. ارتباط و نزدیکی لاری با گویش‌های کردی، بلوچی، تالشی، تاجیکی، تاتی، آذری و از همه مهمتر تعلق اکثر ریشه‌های اسامی لاری به ریشه‌های مشتق از زبان فارسی باستان، و استفادهٔ واژه‌ها و شیوه‌های صرف فعل از زبان پهلوی میانه و نزدیکی بین لاری و پهلوی شیرازی، همهٔ اینها غنا و پرباری این گویش را مصداق و گواه است.(وثوقی، ۱۳۶۹: ۲۶).

زبان لارستانی و چند زبان دیگر مناطق پیرامونی فلات ایران (کردی، بلوچی، مازندرانی، گیلکی و شماری دیگر) ظاهراً شکل-های بازمانده و متحول شدهٔ گویش‌های مختلف زبان پهلوی‌اند. از رهگذر شباهت‌های واژگانی و ساختاری بین آن‌ها می‌توان به قرابت آن‌ها با یکدیگر پی برد. زبان لارستانی مانند سایر زبان‌هایی که نامشان برده شد، در زمینهٔ واژگان از زبان‌های دیگری بهره گرفته است. در درجهٔ نخست از خویشاوند بزرگش پارسی دری، در درجهٔ دوم از عربی، و به مقداری ناچیز از زبان‌هایی دیگر(خنجی،۱۳۷۸: ۱۳).

لهجه‌های لارستانی و سواحل خلیج فارس، از نفوذ لهجه‌های بلوچی و شبانکاره‌ای قدیم به زبان سغدی، ایجی که از متفرعات لهجهٔ شبانکاره‌ای عصر اتابکان فارس بوده برکنار نمانده است. مفردات انگلیسی، هلندی، پرتغالی و ترکی نیز در اینها دیده می-شود. به علاوه به سبب ارتباط قدیم و پردامنه‌ای که مردم این نواحی با نقاط عرب‌نشین سواحل جنوبی خلیج فارس و هندوستان و حتی سواحل آفریقا داشته‌اند، لغات عربی، هندی، زنگباری، حبشی و آفریقایی نیز در آنان وجود دارد.(اقتداری، ۱۳۵۰: ۱۸۶).

زبان لاری و لهجه‌های مختلف آن در نواحی وسیعی از جنوب فارس، استان هرمزگان و امیرنشین‌های آن سوی خلیج فارس یعنی امارات متحدهٔ عربی، قطر، بحرین، کویت و... را نیز در برمی‌گیرد. باید گفت از آن‌جا که مردمان لارستان از دیرباز به کشورهای حاشیه خلیج فارس رفت و آمد داشته و در آن‌جا ساکن گردیدند، زبان لاری را نیز در آن مناطق رواج دادند و امروزه با وجود مستعمره شدن بسیاری از آنان، این زبان و لهجهٔ شیرین، نسل به نسل بین فرزندانشان انتقال یافته است و علاوه بر عربی به این زبان نیز مسلط هستند. باید اضافه کرد که زبان لاری در بین مردمی که به آن سخن می‌گویند و همچنین در نزد لاری زبانان کشورهای حاشیه خلیج فارس، به «اچمی» معروف است که شاید این نام برگرفته از فعل پرکاربردی است که در این زبان به کار گرفته می‌شود. «اچم» به معنی «می‌روم» و از مصدر «چد» یعنی رفتن است.

موقعیت جغرافیایی کوره

کوره در جنوب ایران، استان فارس، حدود۴۰۰ کیلومتری جنوب‌شرقی شهر شیراز واقع و تا شهر لار (مرکز لارستان) که در مشرق کوره واقع شده ۸۰ کیلومتر فاصله دارد. این شهر در بخش اوز که یکی از بخش‌های مهم لارستان است، واقع می‌باشد و فاصله جاده‌ای کوره تا اوز ۳۲ کیلومتر با مسیر آسفالته است. در قسمت جنوب و جنوب‌غربی کوره، کوهی قرار دارد که ادامه

رشته کوه‌های زاگرس می‌باشد و مرتفع‌ترین آن با ارتفاع ۱۷۷۰ متر از سطح دریا کوه «کرزوت» نام دارد و دارای دو قله معروف بنام «چُبُر» و «دیار» است. دارای آب و هوای گرم و خشک و کم‌باران است. کوره از لحاظ موقعیت جغرافیایی به گونه‌ای قرار داشته که در مرکز منطقه بوده و اطراف آن توسط برج‌هایی که هنوز قسمتی از آثار آن‌ها مشاهده می‌شود برای حفظ روستا در آن‌ها نگهبانی می‌دادند. در شمال شرقی دریاچه دائمی بنام «هیبا» یا «هوباد» و یا «آب باد» قرار دارد که بیشتر زمین‌های اطراف کوره به علت وجود املاح زیاد به شوره‌زار مبدل گشته و تقریباً غیر قابل کشت و سکونت می‌باشد. چشمهٔ دائمی دریاچه دارای آب نیمه‌شور است و ماهیان کوچک، نی‌زار و مناطق باتلاقی از خصوصیات این دریاچه می‌باشند. نمک، گوگرد و گچ از عناصری هستند که در آب این دریاچه به وفور یافت می‌شوند و همچنین وجود املاح دیگر باعث شده مردم منطقه و اطراف از آن به عنوان آب درمانی استفاده کنند.

تاریخچهٔ کوره و چگونگی شکل‌گیری آن

کُوَر که جمع عربی کوره می‌باشد به معنای بخشی از یک منطقه یا شهری از شهرها است که اکثرا معتقدند کوره به معنای قسمتی از لارستان بزرگ بوده است. برخی نیز معتقدند اسم کوره از درخت «کور» گرفته شده است؛ زیرا در این منطقه این درخت زیاد بوده است. برخی قدمت کوره را به قبل از اسلام ارتباط می‌دهند و وجود دولاب دلیلی بر این مدعا می‌دانند که این روستا قبل از اسلام، آباد بوده است. قبل از حضور آریایی‌ها، مادها به صورت پراکنده در این منطقه حکومت می‌کردند. در دوران پادشاهی اردشیر بابکان، این منطقه را به پنج شهر تقسیم نموده‌اند و دارای شهرداری بوده است و پسوند قسمت آن خوره بوده است به جز کوره که متعلق به خود اردشیر بوده است.

گبرها در این منطقه (کوره و اطراف آن) ساکن بوده‌اند و گبرها صنعتگران ماهری بوده‌اند و آثار به جا مانده از ایشان، چاه‌های گبری است که هنوز موجود است و همچنین آب انبارهای مستطیلی شکل که از یادگارهای دیگر گبرها قبل از حضور آریایی‌ها در این منطقه است. گبرها شغل‌شان سفالگری بوده و اولین گروهی بودند که در کوره ساکن شدند.

در زمان‌های بسیار دور جنوب فارس، مردم کیش زرتشتی داشته‌اند. کلمهٔ کوره معرب «خرّه» است که به معنی بخش و ناحیه می‌باشد و معمولاً خره‌ها پسوند اسمی نیز داشته‌اند مانند خره اردشیر، اما اینکه؛ چرا کوره فاقد این پسوند است و در واقع نام کامل چه بوده نیازمند تحقیقات بیشتری است. آنچه هست اینکه طبق آثار موجود و اقوال گذشتگان کوره روستایی بوده که در دامنهٔ کوه کرزوت از ضلع غربی کوه موسوم به آل‌مبین به سوی روستای هود فعلی امتداد داشته است و پیشهٔ غالب آن زمان کشاورزی بوده و نیز شنیده شده که در پایین دست کوه کرزوت، روستایی به این نام وجود داشته که نام کوه کرزوت نیز از آن گرفته شده است. کرزوت به کسره کاف در لغت به مادهٔ سیاه رنگی گفته می‌شود که از زغال سنگ یا نفت خام یا برخی گیاهان مخصوص گرفته می‌شود. در سده‌های ۲۵۰۰ سال قبل از نفت و زغال سنگ خبری نبوده است و ماده‌ای از درخت‌ها گرفته می‌شده با عنوان «قره» که این درخت‌ها در کوه کرزوت یافت می‌شده است.

کوره قبل از دورهٔ آریایی‌ها که ۲۵۰۰ سال قبل بوده، رونق داشته و در آن زمان به سفالگری اشتغال داشتند. در دورهٔ دوم قبل از آریایی‌ها آثار سفالگری وجود داشت. دورهٔ سوم دورهٔ زردتشتیان بودند که آثار آن از چاه‌های دلو مرکز تحصیل امور اموات زردتشتیان می‌باشد، هنوز باقیست. سند حضور زرتشتی‌ها (در دوره آریایی‌ها) در کوره دولاب‌ها بوده و سند حضور گبرها در دورهٔ مادها در کوره چاه‌ها بوده است و آب انبارها؛ چاه منبعی، تی و میو به چاه‌های گبری معروف هستند و آب انبارها درازا از اسناد حضور گبرهاست. حداقل حکومت مادها ۵۰۰ سال بوده است. گبرها در زمان حکومت مادها به مدت مدیدی در کوره

مستقر بوده‌اند آن‌ها تلاشگر و صنعت‌گر بوده و طلای سفید گبری به نام آن‌ها معروف است و همچنین استخراج قیر از درخت قیر در کوره کروزت از دستاورهای آنان بود.

چهارمین دوره، زمان حکومت اسلامی بوده است. قدیمی‌ترین تاریخ‌اسلامی در کوره نیز مربوط به آرامگاه قاضی سعید منصور می‌باشد که در بدو ورودی از اوز (شرق کوره) قرار دارد. وفات این روحانی در سال ۵۵۵ هجری قمری یعنی حدود ۹۰۰ سال قبل بوده است که اطراف آن آرامگاه نیز مقبره‌های دیگری وجود دارد.

کوره قدمتی ۲۵۰۰ ساله دارد که در دوران هخامنشیان افرادی گبری در کوهپایه کرزوت ساکن شدند و نام کوره را انتخاب کردند و در مرکز آن قلعه‌ای بنا نمودند که تاکنون آثار این قلعه برجای مانده است. کوره از لحاظ موقعیت جغرافیایی به گونه‌ای قرار داشته که در مرکز منطقه بوده و اطراف آن توسط برج‌هایی که هنوز قسمتی از آن آثار مشاهده می‌شود، برای حفظ شهر در آن‌ها نگهبانی می‌دادند. کوره به خاطر این که در مرکز روستاهای اطراف قرار دارد، مرکز دهستان تلقی می‌شود.

کلمهٔ کوره بنا به آنچه در کتاب برهان قاطع آورده شده با ثانی مجهول در عربی (یک حصه) یا شهرستان می‌باشد حکمای فارسیان، ولایت فارس را به پنج حصه (بخش) تقسیم کرده بودند:

- اول کوره اردشیر
- دوم کوره استخر
- سوم کوره داراب
- چهارم کوره شاهپور

پنجم کوره قباد که آن را خوزه نیز می‌گویند، اما این منطقه کورهٔ اردشیر می‌باشد، پس قدمت آن خیلی زیاد بوده و به دورهٔ ساسانیان برمی‌گردد.

در مورد اسم کوره، اینکه گفته می‌شود بخاطر بوته یا درخت کور زیاد بوده، اصلاً چنین مطلبی صحت ندارد و کاملاً اشتباه است. درخت کهور در جنوب ایران بخصوص جنوب فارس و همه جای آن به وفور یافت می‌شود. منطقه‌ای به نام کهورستان بعد از لار وجود دارد. دلیل اصلی نام کوره به معنای حصه یا شهرستان که در زمان اردشیر ساسانیان تقسیم شده و کورهٔ اردشیر همانجاست. گستردگی کوره آنقدر زیاد بوده که تا کاریان ادامه داشته و کاریان همان کوره ایان بودند. آتشکده آذر فرنبغ برای مغ‌های مذهبی کوره به دستور بابکان ساخته شده و دیگر آتشکده‌ها بر فراز کوره این منطقه ایجاد شده است. قلهٔ کوه عالمبین قلعه‌ای قرار داشته که دارای چند اتاق نگهبانی برای حفاظت از آتش بوده و همیشه نگهبان حضور داشته است. بقایای قلعه هنوز پابرجاست.

از عوامل دیگری که در شکل‌گیری روستای کوره دخیل بوده عبارت است از: عامل مذهبی و تاریخی قبل از اسلام و بعد از آن تأثیر به سزایی در شکل‌گیری روستای کوره داشته است. وجود اماکن و ساختمان‌های مذهبی در این روستا دال بر این موضوع است. در قسمت جنوبی کوره و ارتفاعات اطراف روستا چند دولاب مشاهده می‌شود که مربوط به قبل از اسلام است و زرتشتیان آن زمان از دولاب‌ها برای دفن مردگان استفاده می‌کردند و برای آن‌ها از اهمیت خاصی برخوردار بوده است؛ پس از گرویدن مردم به دین مبین اسلام ساخت مساجد و اماکن مذهبی در این مناطق شروع شده است.

آداب و رسوم عامه کوره

در تداول عامه و برخوردهای روزانه مردم، اعمال و رفتاری انجام می‌گیرد و کلمات و سخنانی رد و بدل می‌گردد که ممکن است در جوامع مختلف، متفاوت باشد. این اعمال و رفتار بر اساس باورها و اعتقاداتی صورت می‌گیرد که ریشه در مذهب و

عرف و سنت آن جامعه دارد. این رفتارها، از عقایدی نشأت گرفته و خود باعث به وجود آمدن قواعدی است که حکم قانون داشته، بقای جامعه را ضمانت می‌کند و مجموعه‌ای از اساطیر، افسانه‌ها، ارزش‌ها، آداب و رسوم، ترانه‌ها، هنرها، بازی‌ها، جشن‌ها، طب، حقوق، گویش، ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات را در برمی‌گیرد و در اصطلاح فولکلور نامیده می‌شود.

«فولکلور مجموعهٔ دانش، عادات و سنن و افسانه‌ها، قصه‌ها، معتقدات و خرافاتی که در عمل و سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر می‌رسد و رقص‌ها و ترانه‌ها، طب عامیانه، اساطیر و ضرب‌المثل‌های عوام را شامل می‌شود و مرکب است از دو جز «فولک» به معنی توده و «لور» به معنی دانش.» (مصاحب، ۱۳۴۵، ذیل کلمه).

از آنجا که فولکلور علم جدیدی است و یافتن مصالح و مسائل آن بسیار دشوار است، زیرا آنچه که برای بررسی این فرهنگ مورد نیاز است، تنها از مخلوقات افراد عامی و بی‌سواد بدست می‌آید. نویسندگان و شاعران آگاه بیش از هر کس ارزش این میراث گران‌بها را می‌دانند و سعی می‌کنند با ورود به این گنجینهٔ عظیم و با وام‌گرفتن از ذخایر پربار آن بر اعتبار و استحکام آثار خود بیفزایند. آن‌ها با درک ارزش و اهمیت فولکلور تمام تلاش خود را برای حفظ و نگهداری از این میراث گران‌بها به‌کار گرفته‌اند و در این میان نویسندگان معاصر، به سبب بازتاب زندگی واقعی توده‌ها در آثار خود، از همان ابتدا به این مهم توجه داشته‌اند. ادبیات هر قوم از جمله داستان‌های محلی و فولکلور به بیان روحیات آن قوم می‌پردازد و در هر دوره بیان‌گر آرزوها، آمال، افکار و آثار و آیینهٔ روحیات و اخلاق و عادات مردم آن قوم محسوب می‌شود. برای شناختن حقیقت یک ملت باید به ادبیات آن ملت رجوع کرد.

ادبیات عامهٔ کوره

ادبیات عامه زیر مجموعهٔ فولکلور (فرهنگ مردم) می‌باشد که اشعار، داستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها و دیگر موارد از این قبیل را شامل می‌شود که به صورت شفاهی بین مردم انتقال یافته است. ادبیات عامه با وجود اینکه نه نگارنده‌ای مشخص داشته است و نه منشأ آن مشخص می‌باشد، ولی بازهم ماهیت وجودی خود را حفظ کرده است و سینه به سینه در میان افراد جامعه منتقل شده است و تا همین الان هم در میان مردم رایج است و همچنان زنده و جاری می‌باشد. می‌توان گفت که این ادبیات بخشی از زندگی مردم شده است و همچنین یک نشان هویتی برای افراد هر منطقه است؛ بنابراین حفظ آن برای هر منطقه‌ای واجب و لازم است.

ادبیّات همواره نشان‌دهندهٔ جزئیّات زندگی فردی و اجتماعی انسان‌هاست. برای بررسی فرهنگ هر جامعه‌ای به‌ویژه فرهنگ-عامّه، ادبیّات چه نظم و چه نثر، یکی از ابزارهای مهم و قابل دسترس است، «بسیاری از ادیبان، شاعران و نویسندگان گذشتهٔ فارسی زبان در آثار خود از اجزای فرهنگ عامّه به‌ویژه از ادب شفاهی بهره‌گیری کرده‌اند.» (وکیلیان، ۱۳۸۶: ۱۰).

متأسفانه ادبیات عامه آنگونه که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته است. توسعهٔ جوامع و گذر از مراحل سنتی و پیوستن به جامعه پیشرفته و صنعتی باعث شده که مردم به ادبیات مردمی، با دیدهٔ تحقیر بنگرند. در این دوره ادبیات کلاسیک به عنوان جلوه بارز هنر مورد توجه بوده است. غافل از اینکه فولکلور در آفرینش ادبیات کلاسیک موثر بوده است.

ادبیات عامه تنها به ارائهٔ آثار گذشته محدود نمی‌شود؛ بلکه آفرینش دوباره آثار ادبی را نیز شامل می‌شود. ادبیات عامه تاکنون به طور مستمر و عجیب با تاریخ بشر همگام بوده است. بدون شناخت ادبیات عامه، شناخت تاریخ ملت‌ها ممکن نیست. از آنجا که ادبیات عامه بخشی از ادبیات را شکل می‌دهد، بنابراین از قواعدی پیروی می‌کند که آن قواعد برای توسعه ادبیات

کلاسیک نیز دارای اعتبار هستند و همانند ادبیات کلاسیک در دایرۀ اجتماع رشد می‌کنند و تغییرات آن را نیز به تصویر می‌کشند. (سپیک، ۱۳۸۸: ۱۲).

در جامعۀ امروزی که برق‌آسا در حال جهانی شدن است، توسعۀ رسانه‌های جمعی، گسترش شبکه‌های ارتباطی و عوامل متعدد دیگر فرهنگ ملی و خرده فرهنگ‌های بومی را بشدت تهدید می‌کند و باعث کم رنگ شدن، بلکه مهجور و متروک ماندن ادبیات عامیانه و گویش‌های محلی و در نتیجه از خود بیگانگی و از دست دادن هویت ملی و فرهنگی و متزلزل شدن بنیان‌های جامعه می‌گردد از اینرو پرداختن به این دست از موضوعات اهمیت دوچندان دارد.

ضرب‌المثل‌های کوره

در جامعۀ امروزی که برق‌آسا در حال جهانی شدن است، توسعۀ رسانه‌های جمعی، گسترش شبکه‌های ارتباطی و عوامل متعدد دیگر فرهنگ ملی و خرده فرهنگ‌های بومی را بشدت تهدید می‌کند و باعث کم رنگ شدن؛ بلکه مهجور و متروک ماندن ادبیات عامیانه و گویش‌های محلی و در نتیجه از خود بیگانگی و از دست دادن هویت ملی و فرهنگی و متزلزل شدن بنیان‌های جامعه می‌گردد از اینرو پرداختن به این دست از موضوعات اهمیت دوچندان دارد.

یکی از مظاهر بی‌نظیر فرهنگ عامه کنایات و ضرب‌المثل‌های عامیانه است که هر یک با داستانی و ریشه‌ای در تاریخ و فرهنگ، سخنان و نتیجه خردمندانه‌ای به میراث بشری افزوده‌اند و همچون جلوه‌های دیگر ادب عامیانه، گوینده، زمان و خاستگاه مشخصی ندارند. (کریمی، ۱۳۹۸: ۲).

کنایات و ضرب‌المثل‌های هر ملت بیان‌گر خصوصیات زبانی و هنری و فرهنگی آن ملت شمرده می‌شود. تقریباً تمام امثال و حکم ریشه تاریخی و فراگیر دارند به گونه‌ای که برخی از آنها در میان اقوام و ملل مختلف مشترک و مشابه هستند. کنایات و ضرب‌المثل‌ها را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین نمایه‌های دانش عامه به شمار آورد؛ زیرا در بیش‌تر زبان‌ها و در میان بیش‌تر اقوام رواج دارند و در زبان فارسی نیز کاربردی گسترده پیدا کرده‌اند.

ضرب‌المثل‌ها یکی از کهن‌ترین تراوش‌های ذهنی بشر است که از دور دست‌های تاریخ به یادگار مانده است. سخنانی حکیمانه و پندآمیز که حاصل تجربیات نیاکان یک قوم و یا یک ملت و شاخه‌ای از ادبیات عامیانه آنها است که به علت وسعت و کاربرد فراوان نقش بسزایی در زنده نگه‌داشتن واژگان و اصطلاحات و زبان آنها دارد. با مطالعۀ مثل‌ها می‌توان ویژگی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و... یک ملت را بررسی کرد و به بسیاری از آداب، رسوم، عادت‌ها، عقاید و باورهای یک قوم دست یافت.

هرچه زبان داستان به زبان محاوره‌ای و جامعه نزدیکتر شود امثال و حکم بیشتر می‌شوند. ضرب‌المثل‌ها از جمله مهمترین مواد اولیه اشکال عمده ادبیات فولکلور به شمار می‌آیند و به همان اندازه اهمیت دارند شرق‌شناسان اروپایی برای جمع‌آوری ضرب‌المثل‌های ایرانی بسیار تلاش کرده‌اند؛ اما پژوهشگران ایرانی در این زمینه فعالیت چندانی نداشته‌اند.

امثال و تعبیرات و اصطلاحات رایج در میان هر قوم، نشان‌دهندۀ ذوق و قریحه و صفات روحی و اخلاقی و تصورات و رسوم و عادات آن قوم است. زیباترین، باشکوه‌ترین، گرانقدرترین گنجینه‌های تاریخی هرملتی زبان و ادبیات آن ملت است. کنایات و ضرب‌المثل‌ها هم‌چنین می‌توانند فضای سیاسی یا اجتماعی دوران نویسنده و بسیاری از حقایق تاریخی را آشکار کنند. مثل تنها گونه‌ای از ادبیات عامه است که عامۀ مردم بیشتر با آن سرو کار دارند و هنوز هم آن را به کار می‌برند. (تمیم داری، ۱۳۹۰: ۷۹).

- پهلی خر چه کاه چه زَعفِرو «پیش خر چه کاه چه زعفران»

در موردی گفته می‌شود که شخص قدر و قیمت چیزی را نداند.

- پهلی خَر جُو پاک مَکُه «روبروی خر جو پاک نکن»

پیش کسی که نمی‌خواهی به مال تو طمع‌کار شود عملی انجام مَده.

- اَدانی آخِرُش آدانیه: تازه بدوران رسیده با همه ثروتش خصلت‌های گذشته‌اش را از دست نمی‌دهد.
- هَر کِه تَش اَ لوئه کُما چه خُشَ اَکُو «هر کس آتش روی کماچ خودش می‌کند.» کنایه از این است که انسان نبایستی به کمک دیگران چشم داشته باشد.

اشعار و ترانه‌های کوره

اشعار و ترانه‌های عامه نوعی دیگر از ادبیات عامه و از زیباترین جلوه‌های آن است. ترانه‌های عامیانه، آوازه‌ها و سروده‌هایی هستند که بین مردم رواج داشته‌اند و از ضمیر ناخودآگاه و به صورت فی‌البداهه معمولاً از گویندگانی گمنام پدید آمده‌اند. شیوۀ انتقال آنها شفاهی و از نسلی به نسلی دیگر است. جملاتی ساده و آهنگ‌دار که پایبند به قواعد و ضوابط شعر و ادب رسمی نیستند.

اشعار و ترانه‌های عامیانه شامل گفتارهای منظومی هستند که به مناسبت‌های مختلف در حین کار و فعالیت، جشن‌ها و آیین‌ها، سوگواری‌ها، در هنگام بازی و تفریح و یا برای خواباندن کودکان و سرگرم‌کردن آن‌ها و یا به صورت ترانه‌های محلی همراه با موسیقی سنتی خوانده می‌شوند. این اشعار که اغلب سرایندگان نامعلومی دارند، ترکیبی از واژه‌های ساده و قابل فهم برای عامۀ مردم و دارای آهنگی خاص هستند. اشعار و ترانه‌های عامیانه معرف روحیات و افکار تودۀ مردم و برخاسته از نیازهای طبیعی روزمرۀ آن‌ها می‌باشد.

مردم عامه این اشعار را خانۀ دل و محرم خود می‌دانند و در همه حال آن‌ها را زمزمه می‌کنند. سخن از زبان شعر در فرهنگ و ادبیات شفاهی و روایی است؛ بنابراین ادبیاتی که مولف معینی ندارد، روایت‌های گوناگون دارد و همواره عناصر نو در آن راه می‌یابند. مخاطب آن عموم افراد جامعه بوده و بیشتر بازنمای زبان محاوره‌ای است. اشعار و ترانه‌های عامیانه شرح سرگذشت مردم پایین‌دست جامعه است که با توجه به موقعیت زمانی و مکانی، این اشعار نیز تغییر می‌کنند. ویژگی اصلی این اشعار سادگی، عامیانه بودن و قابل فهم بودن آنهاست به طوری که برای درک مفهوم آنها نیازی به تفکر و تأمل زیادی نیست و فهم آنها به آسانی است. (زرشناس، ۱۳۸۴: ۱۱۱).

تعداد زیادی از ترانه‌ها در باب موضوعات اجتماعی به ویژه ازدواج جوانان و مراسم عروسی، وصف زیبایی‌ها و شایستگی‌های عروس و داماد، اشاره به پوشش آن دو، ارتباط خانواده‌های آنان با هم و سعی در بهتر نشان دادن خود نسبت به طرف مقابل، وابستگی‌های فامیلی و حمایتشان از همدیگر، جدایی عروس از خانۀ پدری، نشان دادن روابط نه چندان خوب بین عروس و مادر شوهر و همچنین مسائلی چون شکایت از روزگارو مردم زمانه، غم غربت و دوری و... می‌باشد. موضوعات عاشقانه نیز مباحثی همانند توصیف زیبایی‌های یار، بیوفایی او، غم هجران و آرزوی وصال یار را در برمی‌گیرد.

نمونه‌های اشعار و ترانه‌هایی در عروسی و شادی:

- ماه امونه دخترش — مهتاب امونه همسرش
  گل ا بوشک مادرش — مه بی نظیره دخترش
- هر که شادِ شاد بشه — هر که نَ شادِ شاد بشه
  در عروسی شازده دوماد — چشم دشمن کور بشه

- عروس خانم نکن گریی زور بزور

آب چشت شوره میبره سورخاب لوت

- ماه تابون دخترش

گرگ بیابون مادرش

- دم خونه اما دو خروس کشکی

وقت کاکا اومه خروس ارخسه

- ای خدا و ای رسول مو مرادی مه دله

تی عروسن رود جونیم مو مرادم حاصله

- شو گلم شبورِت جون دلوم شبورِت

ننه و با بدا چش ش بکو چَش و دل خَش شَ بکو

- قربون بالات ابام محض دل بابات اَبام

چون که رود جونیمش قربون سراندر پات اَبام

- کوزه کِی چل چار گُشَه آما مُنه سایهٔ سُفَه

بدا واخو شازده دوماد هِل و میخک شَ کِسَ

- بابای رودُم قد بلند حجلهٔ رودُم ببند

خوب ببند سنگین ببند مردم نگیرند دست کم

- کاسه چینی پر شکر بالای سر خونهٔ پدر

چه خَشِ خونهٔ پدر کاشکی نمی‌رفتم به در

- دخترو چادر به سر کن حالا موقع رفتنه

والا بلا من نمیرم خونهٔ بابام بهتره

- طائفهٔ ما سنگینه هر جا بریم جا نداریم

اصل ما بالاتره اما تمنا نداریم

- ماشین جیب طلا راسته بدا محلهٔ برا

شازده دومادشَ سُوار تا کمربندش طلا

- اسب سبز زین طلا مز طاق دالو جا ندا

شواره شاهزه دوما تا کمربندش طلا

نمونه‌های دیگری از اشعار محلی کوره:

- شکوه شهر آبادوم

عزیزِ تا ابد شادوم

جُهویه، دلربائی شه

نَکِ، قلب طلائی شه

آما یکدست و هم کیشم

نزدیکم، قومِم وخویشم
تی سختی هَمَه یارم
آما همرنگ و بیدارم
قرار درد لَرد آبِ
تش دل غصه سرد آب
مونای کینه جا بِفتِ
گُلی چون عشق، مون پشت
همَه شاداب و خَش بُنیَه
اَسازِم کوره اومریَّه
بنای جاودان اوشهَه
سِری تا آسمان اوشهَه
آما نازُش خریدارِم
چونِ عاشق وفادارم[1]

کوره اِراز مراسِمِ، مراسمِ المپیاد

قرارِ که از هَمَجا مِهمو بیا، خیلی زیاد
قرارِ برگزار بِبه، برنامَه یِ مفصلی
خیلی تدارک مودِدِ، با اتحاد و یکدلی
هرچی بزرگِ کورَهه، دعوت اَسِهه مراسِمِت
هر کسی از هرجا بیا، عزیز اَبه، شادی بِرِت
خدا بِکو هرکه اَدا، وِچِ دِگه با دلِ خَش
خاطره سازی اَکِنِم، قدومِ مِهمو لِیه چَش
قرارِ ورزش بِکِنِت، بدمینتون و طناب کشی، تنیس و فوتسالم که هَه
ان شاالله وَ خیر و خَشی برنامَه برگزار اَبه، پر از نشاط و خوشدلی
دعا کِنِم از اِ به بَعد، دوری کِنِم از کاهلی
کوره دِگَه زبانزدِ خصلتِ خوبِ مَردُمُش
اسموش اَدا با خوشدلی، نشاط و مهرِ مَردُمُش
هرسالَه برگزار اَبه المپیادِ ورزشی
تحرک و نشاط بَچِ، حتما اَگِرِ ارزشی
خدا بِکو رسم بِفتِ که تحرک عادتی بِبه
تَکونی هاتِت اَ خوشو، تحرک ساعتی نِبه

---

1 – سرودهٔ بدریه صحرانورد

خدا بِکو ترغیب بِبِت، هرراز ورزش بِکِنِت
از دل خیالِ کاهلی، اگر ببه دور بِکِنِت
کوره خودِ نگینِ اُ ما مَردُمُش انگشترُش
باید تکاپو بِکِنِم که بِگِرِم دورو وَرُش
سعی بِکِنِم پیشرفت بِکو، مخصوصا تِهه ورزشیا
بستر فراهم بِکِنِم، استعداد هم بیا بَرا
زمینه سازی بِکِنِم، برایِ اینا کَریا
که هرکه جسمُش سالمِه، از پَسِ هر کَر بَر اَدا
هر بَچ که نبوغ اوشَه، شَه حدِّ أعلی رَسِنِم
نبوغ هیچوقت کور نِبِه، شَه شغلِ والا رَسِنِم
کاهلی و تن پروری، کلیدِ امراضِ بدِه
هرکه اکاهِه خوش بِه اَدو، سواد توهَه درس توخادِه
هدف از اِ بَرنامَیا
طراوت و سلامته
که هرکه جسمُش سالمِه
خوشبخت و پر سعادتهٔ[۲]

لالایی‌های کوره

لالایی‌ها در لغت به معنی غلامی، بندگی، خدمتکاری، تربیت بزرگزادگان، قسمی پارچه کم ارزش و در مبحث ادب، آوازی که مادران و دایگان برای خواب کردن طفل شیرخواره خوانند. «لالایی‌ها اولین شعرهایی هستند که فقط بخاطر آهنگ و موسیقی برای کودکان خوانده می‌شود.» (سهراب، ۱۳۷۲: ۱۶۲).

شاید بتوان گفت اوّلین و ابتدایی‌ترین قالب‌های شعر کودک همان «لالایی‌ها» یا «نغمات النوم» است. این اشعار عامیانه که بنا بر عقیدهٔ برخی قدمتی برابر با آغاز تاریخ بشری دارند، جزو برجسته‌ترین گونه‌های شعر کودک به شمار می‌آیند.(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۰: ۲۳).

«در حقیقت لالایی‌ها اشعاری بودند که مادران در کنار گهواره فرزند برای خواب کردن او می‌خواندند با جستاری در ساختار لالایی‌ها می‌توان دریافت که لالایی بیش از آن‌که شعر باشد نغمه و آهنگ و ترانه است.» (پولادی، ۱۳۸۴: ۲۸۸).

در این لالایی‌ها که اغلب به زبان ساده و کودکانه و با موسیقی خاصی بیان می‌شد، دوستداری کودک، امید و آرزوی مادرانه، نگرانی‌های زندگی و عقاید مذهبی خطوط اصلی و مضامین لالایی‌ها را در بر می‌گرفتند.

لالا لالا، گل شب بوی مادر　　　گل زیبا گل خوشبوی مادر

---

[۲] - سروده بدریه صحرانورد

لالا لالا، گـل صـحرایی مـن　　　تو هستی همـدم تنهـایی مـن
(سلاجقه، ۱۳۸۷: ۴۲۵)

در مورد ریشه و کیفیت ساخت این عبارت سحرآمیز، اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد در واژه نامه‌ها از واژۀ «بنگره» سخن به میان آمده که هم معنی لالایی است. برهان قاطع بنگره را آوا و زمزمه‌ای می‌داند که زنـان بـه هنگـام خوابانیـدن کودکـان می‌خوانند ریشۀ این واژه از «بانگ» می‌آید که در پهلوی «ونگ» است به معنی صدا، آواز یا گریۀ همراه با ناله. ریشۀ ایـن واژه همان «بن» است که در فرهنگ به معنی «بند» یعنی حبس و بند آمده و به این ترتیب بنگره یعنی ناله بند یا خـاموش کـن است.

در تاریخ ادبیات کودکان بین بنگره و لالایی تمایز قائل شده و بیان می‌کند: «بنگره نسبت به لالایی حالتی کلی‌تر داشته و هر نوع بانگ یا ترانه‌ای بوده که برای خوابانیدن کودک مورد استفاده قرار می‌گرفته است و آرام‌آرام لالایی به صورت قسمی خـام از آن منشعب گردیده است و لالایی پیش از آن کـه بخواهـد واژه آوایـی فارسـی باشـد یـک واژه آوای فراگیـر اسـت کـه در زبان‌های دیگر هم کم و بیش وجود دارد.» (محمدی و قاینی، ۱۳۸۰: ۲۷).

لالایی‌ها در کنار متل‌ها، منظومه‌ها، ترانه‌های عامیانه کودکانه و.... یکی از گونـه‌های منظـوم ادبیـات کودکانـه هسـتند کـه از سرچشمه عاطفه، احساس و مهر جوشیده‌اند و در حوزۀ ادبیات عامیانه قابل بررسی‌اند. مخاطبـان اصـلی لالایی‌هـا کودکاننـد، لالایی‌ها همزمان شعر و موسیقی و رقص را به اجرا در می‌آورند. شعری برآمده از جان زلال مادر و موسیقی برخاسته از زبـان شیرین او، با اجرای رقص موزون کودک یا زانوی مهربان مادر، و از آن‌جا که در بستر ادبیات عامیانه و شـفاهی جریـان دارنـد، متاسفانه کمتر به کتابت رسمی درآمده‌اند؛ از همین‌رو آسیب‌پذیر و فراموش‌شدنی می‌نمایند. لالایی‌هـا از گذشـته‌های بسـیار دور، در میان همه اقوام، وجود داشته است سینه به سینه بازگو شده تا به زمان ما رسیده است. لالایی‌ها کودک خردسال را با کلمه‌ها و آهنگ آن‌ها آشنا می‌کنند به همین سبب است که برخـی از پژوهشـگران، لالایـی را سـرآغاز آشـنایی بـا ادبیـات و موسیقی دانسته‌اند.

بنابراین لالایی‌ها گونه‌ای از ادبیات کودکان و از جنس ادبیات تطبیقی است کـه عـلاوه بـر نـوای آرام‌بخـش بـرای خوابانـدن کودک، خود راهی برای بیان دردها و رنج‌های مادران نیز بوده است و این خود پیوندی میان ادبیات زنـان و ادبیـات کودکـان برقرار کرده‌است که می‌توان آن را ادبیات مادرانه نامید؛ بنابراین لالایی‌ها جزیی از ادبیات شفاهی است و ادبیات شفاهی خـود جزیی از فرهنگ عامه یا توده در بین اقوام هر ملتی محسوب می‌شود.

اله لالا بکو تا خوابت آید　　　بـلا بـر جـان شـیرنت نیایـد

الـه لالا بکـو تـا صـبح وابـی　　　تمـام دشـمنت تـز دور وابـی

الـه لالا بکـو لالا خشـن جـان　　　غم و درد و بـلا کـوه بکشـه جـان

الـه لالا بکـن کـه گـرگ اتنـدای　　　صدای مرغ و خروس ترک اتنـدای

لالا لالا بکـن گـرگ گـل انـدای چخو مسک شوبای درمون النـدای

***

الــه لالا گــل زیــره بابـات رفتـه زنـی گیـره

ننــت از غصــه میمیــره

لالا لالا گلــم باشــی تســلای دلــم باشــی

بمــانی مونســم باشــی

الالا لالا گــل پونــه گــدا اومــد در خونــه

نـونش دادم بـدش اومـد دو نون دادم خوشش اومد

خودش رفت و سگش اومـد

الالا لالا گــل نعنــا بابات رفتـه خـدا همـراش

الالا لالا گــل نــازی بابـات رفتـه بـه سـربازی

کنـد دو سـال جانبـازی

اله لالا بکو تـا خوابـت آیـد نمـاز شـام بابایـت آیـد

الـــه لالای لالایـــی دو تـا ترکـای ترکسـتان

مـرا بـردن بـه هندوسـتان

بـه فرزنـدی قبـولم کـرد به صـد نـاز عروسـم کـرد

نتیجه‌گیری

ادبیات عامه را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین نمایه‌های دانش عامه به شمار آورد؛ زیرا در بیش‌تر زبان‌ها و در میان بیش‌تر اقوام رواج دارند و در زبان فارسی نیز کاربردی گسترده پیدا کرده‌اند. ادبیات عامه در گفت‌وگوی روزمره، به عنوان پشتوانهٔ درستی دیدگاه افراد، و گاه نشانه‌ی بالا بودن ادراک و فهم گوینده به شمار می‌آیند؛ درحالی‌که بیش‌تر آن‌ها، بر پایهٔ گفته‌هایی است که سینه‌به‌سینه منتقل شده و کم‌تر پشتوانهٔ علمی و منطقی دارد. ادبیات عامه زیر مجموعه فرهنگ مردم و فرهنگ مردم، یکی از عناصر مهم هویت ساز است.

منابع و مأخذ

۱. ابن بلخی، فارسنامه، ویراسته گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۲. اقتداری، احمد، کشتهٔ خویش، تهران: توس، ۱۳۵۰.
۳. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، مرات البلدان، تهران: اسفار، ۱۳۶۴.
۴. پولادی، کمال، بنیادهای‌ادبیات‌کودک، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۴.
۵. تمیم‌داری، احمد، فرهنگ عامه، تهران: مهکامه، ۱۳۹۰.
۶. خنجی، لطفعلی، دستور زبان خنجی برمبنای گویش لارستانی، شیراز: دانشنامه فارس، ۱۳۷۸.
۷. زرشناس، زهره، میراث ادبی روایی در ایران باستان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۴.
۸. سیپیک، یری، ادبیات فولکلور ایران، مترجم محمد اخگری، چاپ دوم، تهران: سروش، ۱۳۸۸.
۹. سلاجقه، پروین، از این باغ شرقی، چاپ‌دوم، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۷.
۱۰. سهراب، معصومه، هفده مقاله دربارهٔ ادبیات کودکان، شورای کتاب کودک، تهران: شورای کتاب، ۱۳۷۲.
۱۱. صحرانورد، بدریه، مونوگرافی کوره، چاپ دوم، زنجان: قلم مهر، ۱۴۰۱.
۱۲. طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، ترجمه قاسم پاینده، ۱۳۵۲.
۱۳. فسایی، حاج میرزا حسن، فارسنامه ناصری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۱۴. کارنامه اردشیر بابکان، به کوشش صادق هدایت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۲.
۱۵. کریمی، فرزانه، ادبیات عامه، نگاه ویژه به فولکلور شهرستان صائین قلعه، ۱۳۹۸.
۱۶. مصاحب، غلام‌حسین، دایره المعارف مصاحب، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵.
۱۷. محمدی، محمدهادی، قائینی، زهره، تاریخ ادبیات کودکان ایران، دوره ۲ جلدی، تهران: چیستا، ۱۳۸۰.
۱۸. موسوی‌گرمارودی، سیدمصطفی، شعرکودک از آغاز تا امروز، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۹. وثوقی، محمدباقر، تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس، شیراز: دانشنامه فارس، ۱۳۸۰.
۲۰. -----------، لار شهری به رنگ خاک، تهران: کلمه، ۱۳۶۹.
۲۱. وکیلیان، احمد، تمثیل و مثل، تهران: سروش، ۱۳۸۶.